

نظر ادباء عرب درباره شخصیت و آثار عربی حضرت عبدالبهاء

مونا علی زاده

مقدمه:

دوستان گرامی! مطلبی که اکنون بررسی خواهیم کرد نظر ادباء عرب غیربهائی درباره شخصیت و آثار عربی حضرت عبدالبهاء است، البته باید اذعان کنم که ادای مطلب آن طور که باید و شاید به علت قلت اسناد و مدارک و دسترسی غیر کافی به آنها از عهده این فانیه خارج است و لکن از آنجائی که "مالایدرک کله لایترک کله" با توکل بر عون و تأیید حق سعی شده است تا حدّ مقدور از عهده این وظیفه برآید.

شخصیت حضرت عبدالبهاء از دیدگاه افراد غیربهائی:

نفوس غیربهائی که از مقام روحانی و موقعیت خاصّ حضرت عبدالبهاء از نظر دیانت بهائی اطلاعی نداشتند، بی گمان آن حضرت را شخص بی نظیری می دانستند که با قدرت و توانائی خارق العاده از بدایت طفولیت در تحمّل بلاای بی شمار و سرگونی های متعدّد شریک و سهم پدر بزرگوار خود بوده در هیچ مدرسه ای تحصیل ننموده و در نزد هیچ معلّمی تلمذ نکرده اند، باوجود این از همان اوان، آثار بزرگواری و جلال از سکّات و حرکات و اقوال و رفتارشان به طرز نمایان بود که آن حضرت را از سائرین ممتاز می داشت، بخصوص که با گذشت زمان احاطه علمیّه و تمکّن تام در زبان فارسی و عربی و حتّی ترکی و علوم سائره و وقوف بر اسرار حقائق و هوشیاری و دانائی و حکمتی که در اداره امور مختلفه از آن حضرت نمایان می شد باعث حیرت و

تعجب دیگران می‌گردید. بیاد می‌آوریم ایام بغداد را، وقتی که علماء و دانشمندان و فضلاء از هر گروه و ملت و آئینی به حضور آن حضرت مشرف می‌شدند و از فرط هوش و ذکاوت و احاطه علمیّه و وسعت اطلاعات تاریخیّه و فصاحت و بلاغت بیان و حسن انشاء و تحریر رسائل و مکاتیبشان متحیر می‌گشتند و کلّ بر علوّ منقبت و بزرگواری شان شهادت می‌دادند. و به یاد می‌آوریم ایام اسلامبول و ادرنه و عکاء را که بالنتیبه از طرف جمال قدم عهده دار اداره و تمشیت امور و رسیدگی به جمیع امور دولتی و غیره و نیز ملاقات نفوس صاحب منصب و نفوذ و مسئولین امور و دیگر افراد بودند. چه بسا که عرایض بی شماری به حضور جمال مبارک ارسال می‌شد و صدور جوابها به حضرت مولی الوری محوّل می‌گردید و سرکارآقا به احسن وجه به جمیع این شواغل رسیدگی می‌فرمودند. باید در نظر داشت نفوسی که به حضور آن حضرت مشرف می‌شدند و یا به افتخارشان الواح و مکاتیب از قلم میثاق صادر می‌شد، از طبقات مختلف و دارای مشارب متنوع و استعداد و درک متباین بودند مع ذلک بیان و قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء در مقابل هر سائلی جواب کافی شافی عنایت می‌فرمود.

حضرت ولیّ عزیز امرالله در این باره می‌فرمایند: "در اثر مصاحبات و مفاوضات آن هیکل تقدیس بود که علماء بغداد به احاطه ذاتیه آن وجود اقدس پی بردند و لسان به ستایش و نیایش آن جوهر تنزیه گشودند و مراتب فضل و دانش و سعه علم و بینشش را بستودند و این حسّ تقدیر و تجلیل نفوس با اتّسع دایره آشنایان و محبّین آن وجود مبارک بدو در ارض سرّ و سپس در سجن اعظم ازدیاد پذیرفت به درجه‌ای که وقتی در مجلس خورشید پاشا حاکم ادرنه که شخص بصیر و صاحب نظری بود جمعی از علماء طراز اوّل مدینه در مسأله‌ای از مسائل مطروحه به بحث و تحقیق پرداختند و کلّ از حلّ آن عاجز ماندند اتفاقاً هیکل مبارک در آن مجمع حاضر و میهمان پاشا بودند و پس از اظهار نظر حاضرین رشته سخن را بدست گرفتند و با تبیانی موجز و ذکر مدلّ آن مسئله غامض را به نحو حیرت انگیزی توضیح و تشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان به مدح و ثنا بگشوده مراتب علم و احاطه وجود مبارک را بستود و این معنی چنان در

قلب وی مؤثر گردید که از آن به بعد اجتماع و احتفالی برپا ننمود مگر آن که به جان و دل آرزومند بود که هیکل انور انجمن را به حضور مبارک خود مزین فرمایند. (۱)

باری این روش تا پایان حیات جمال قدم ادامه یافت و بعد از افول شمس حقیقت اسم اعظم از افق این عالم، این مسئولیت اشدّ از قبل شد زیرا حضرت سرّالله الاعظم نظر به موقعیتی که به عنوان مرکز عهد و میثاق الهی و مرجع اعلای دیانت بهائی و مسئول نشر و گسترش و حفاظت و صیانت و استحکام آئین نازنین داشتند، روابطشان با حکام و رؤسا و وولات و مسؤولین امور و اشخاص دارای نفوذ و قدرت و ادباء و دانشمندان و روزنامه‌نگاران و روحانیون مسلمان و مسیحی چه حضوری و چه به واسطه مکاتیب و مراسلات مستمراً در ازدیاد بود. اکثر این نفوس چنان مجذوب شخصیت و عظمت و بزرگواری و عطوفت و مهربانی و کرم و سخاوت و نفوذ کلام و سخن آن حضرت قرار گرفته بودند که بعضی از ایشان تا آخر حیات روابط دوستانه خود را با حضرت مولی الوری حفظ نمودند و در مناسباتی در مورد شکوهمندی و جلال ایشان اظهارنظرهایی نموده‌اند که در این مقاله نظریات نفوسی چند را مورد بررسی قرار خواهیم داد. حضرت ولیّ عزیز امرالله در این باره در کتاب قرن بدیع می‌فرمایند: "نفوس جلیله فضلاء و دانشمندان و رجال و شخصیت‌های مهمه ارض که در ایام میثاق به نعت و ثنای آن وجود اقدس پرداخته و لسان به تعظیم و تکریم امر حضرت بهاءالله گشوده‌اند... از آن جمله اند... شاهزاده محمد علی از خاندان خدیو مصر، شیخ محمد عبده، مدحت پاشا، خورشید پاشا و غیره. نفوس مذکوره هر یک برحسب استعداد و مقام و مراتب عرفانی و روحانی خویش بر علو امرالله و عظمت کلمهالله شهادت دادند. این شهادت و اعترافات که گواه صادق و دلیل بینی بر مراتب قدر و جلالت و نفوذ و مکانت آئین جمال اقدس ابهی در دوره مبارک میثاق محسوب و از شئون ممتازه و خصائص جلیله این عصر اکرم افخم بشمار می‌آید بعداً در اثر صدور خطابات متابعه مهیجه از قلم ملکه فرخنده فال حفیده ملکه ویکتوریا... تقویت و تأیید گردید... (۲) و نیز: "هیکل مبارک در طی سفرهای متعدده به مصر چند بار با

خدیدو آن قطر عباس حلمی پاشای دوم ملاقات فرمودند. (۳)

نفوسی که درباره آثار عربی حضرت عبدالبهاء اظهار نظر نموده‌اند:

در رأس این نفوس می‌توان نویسنده مشهور اسلامی، مجاهد کبیر، امیر البیان، شکیب ارسلان را نام برد، او در زمان دولت عثمانی، حاکم یکی از ایالات سوریه بوده و از نفوس اولیه بود که دعوت به آرمان وحدت ملی عرب نمود و در زمان جنگ اول جهانی و بعد از آن فعالیت‌های سیاسی بارزی داشته است. او که اهل قلم و صاحب چند کتاب سیاسی و اجتماعی می‌باشد در ترجمه کتاب حاضر العالم الاسلامی (وضع کنونی جهان اسلام) ضمن اظهار نظر درباره دیانت بابی چنین نوشته است: "عبدالبهاء آیتی از آیات (معجزه) بزرگ خدا بود، حق جل جلاله جمیع حقایق بزرگی و اصالت و نجابت و فضائل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود. بسیار نادر و قلیلند کسانی که به این همه کمالات علمی و روحانی آراسته باشند... دارای علو طبع و بزرگی نفس و همّتی عالی و نفوذی متعالی بود، مانند شمشیر برنده اراده خود را در طرف مقابل تنفیذ می‌کرد. حضور ذهن و منطقی قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش او انسان را متحیر می‌ساخت، بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود. بیانات عبدالبهاء همیشه دارای حقیقت و راهنمای طریق صواب و گفتارش پیوسته فصل الخطاب بود، مکاتیب و نوشتجاتش مانند قطعات مزین به جواهر نفیسه و مطرز به طراز گوهرهای پرقیمت، چشم ظاهر و دیده قلب را روشن می‌نمود، فیض بیاناتش دارای کلمات جامعه پرمعنی و حکمت و ابر آسمان دانش و علمش مانند سیل خروشان همیشه در جریان و ریزش بود. شخص عاقل و ادیب همیشه آرزو دارد که در تمام عمر از حضور و مجالست وی منفک نشود و روح خود را از گفتارهای شیرینش ملذذ نماید و از شکوفه‌های علم و حکمتش سرشار و خرم گردد و از فرات عذب زخارش سیراب شود. عبدالبهاء آخرین درجه عقل و حکمت را دارا و در الهیات مثل اعلی بود، در اصالت رأی و عمق نظر و قوت برهان و محکمی استدلال نظیری برای او نبود. در

عظمت اخلاق و علم در مقامی بود که اگر کسی بگوید عبدالبهاء فرید دهر و وحید عصر و اعجوبه دوران است، یقیناً راه مبالغه نیموده و اگر کسی اظهار کند که مادر روزگار در صدها سال مانند عبدالبهاء کسی را بوجود نیاورده است راه خطا نرفته و گفتارش صواب و مقرون با حقیقت است... با وجود این هیمنه و جلال مجالست و مصاحبت با وی پر از لطف و محبت و گشاده‌روئی بود. مکاتیب و رسائل وی هنگامی که خوانده می‌شد بی نهایت در قلوب مؤثر واقع می‌گشت و ادباء و فضلاء آنها را مانند جواهر نفیسه مودعه در خزانه ملوک در سینه خود ضبط و ثبت می‌کردند.

من قسمتی از مکتوبی که عبدالبهاء بر سبیل مزاح و شوخی و ظرافت برای یکی از پیروان خود که در عداد شعراء بیروت محسوب است نوشته در اینجا نقل می‌کنم تا خواننده بر قدرت علمی و ادبی و تصرف و اقتدار وی در لغت عرب، با وجود اینکه زبان اصلی و مادری او نیست، آگاه گردد، و این است قسمتی از آن مکتوب: (مَنْ صَيْدَكَ فِي صَيْدَاءٍ وَ حَيْفَكَ فِي حَيْفَاءٍ وَ نَفَخَكَ فِي الصُّورِ وَ نَفَرَكَ فِي النَّاقُورِ). اگر مقتضیات با من همراهی می‌کرد بسیاری از رسائل رشيقه فصیحه و مکاتیب بلیغه او را که دلیل بزرگی است بر علو مقام او در بلاغت و عربیت هر آینه منتشر می‌کردم..." (۴)

دیگر از نفوس برجسته عرب که شرف حضور و ملاقات آن حضرت را یافت، شیخ محمد عبده است، او یک متفکر اصلاح طلب دینی بود که سعی می‌کرد از طریق تجدیدنظر در اسلام، حسب مقتضیات زمان، به نحوی علمی و مدرن اوضاع برآشفته جامعه اسلامی را اصلاح کند. محمد عبده تحصیلات ابتدائی و دانشگاهی خود را در مصر به اتمام رساند، در دانشگاه ازهر با جمال الدین افغانی آشنا و سخت تحت تأثیر افکار او قرار گرفته به نشر آنها پرداخت تا آنکه مورد مؤاخذه دولت قرار گرفته، مدتی در محل سکونت خود محبوس و تحت اقامت جبری واقع شد، مجدداً آزاد شده و به عنوان سردبیر روزنامه "الوقائع المصریه" به انتشار افکار سیاسی و اجتماعی جهت تعدیل و اصلاح جامعه و حکومت پرداخت، در نتیجه به بیروت نفی شد و از آنجا به پاریس رفت و با سید جمال الدین افغانی در تهیه مجله "الغروة الوثقی" همکاری شد ولی به زودی

به بیروت مراجعه کرد و کتاب معروف "رسالة التوحيد" را که نوشته‌ای فلسفی و دینی است نگاشت، بعدها مورد عفو قرار گرفت و به مصر برگشت و مفتی کشور مصر شد و به تجدید و اصلاح جامع الازهر و اوقاف و محاکم شرعی کشور پرداخت و چون دارای صراحت لهجه و افکار تجدد طلب شدیدی بود هیچگاه مورد مهر و محبت دولت واقع نشد. او در سال ۱۹۰۵ وفات نمود. در سال ۱۸۸۰ وقتی که حضرت عبدالبهاء بنا بر دعوت والی مدینه بیروت، مدحت پاشا، به آن مدینه تشریف بردند، محمد عبده موقف به ملاقات با آن حضرت گردید و بعداً آن حضرت را به یکی از دوستان خود چنین معرفی نمود "عباس افندی مرد بزرگواری است. او مردی است که می‌توان به حق او را بزرگواری خواند." این شخص بعدها در جریده الاهرام که در اسکندریه نشر می‌شد، در شماره روز پنجشنبه مورخ ۱۸ جون ۱۸۹۶ در مقاله‌ای به عنوان (الفرقة البایة) که در آن اشاره به تاریخ دیانت بابی و بهائی نموده است، پس از شرحی درباره حضرت بهاءالله چنین گفته "... و فرزند ارشد او حضرت عباس افندی مشهورتر از آن است که نجابت و شرافت او معرفی گردد، زیرا که او در نزد اعیان بلاد و اولیاء امور معروف و مشهور است، ما او را مردی بزرگواری و جوانمرد می‌دانیم که دارای بیانی فصیح، و طلعتی شکوهمند، محترم و باوقار و در اعلی درجه ادب و کمال است." (۵)

شاهزاده محمد علی پاشا برادر خدیو مصر در آن وقت، و نوه محمد علی پاشای بزرگ، وقتی که در امریکا بود از آن حضرت دعوت به عمل آورد و به حضورشان مشرف شد. حدود یک ساعت این ملاقات به طول کشید و درباره این دیدار شاهزاده چنین اظهار داشته که حضرت عباس افندی تشریف آوردند و من با تعظیم و تکریم به استقبال و ملاقات ایشان شتافتم، کهولت سن در ذکاوت مفرط ایشان تأثیری نگذاشته بود، حدود یکساعت با یکدیگر به مذاکره در مواضع مختلفه مفیده پرداختیم که دلالت بر وسعت اطلاعات و کثرت تجربه ایشان می‌کرد. براستی ایشان مرد علم و بزرگی از بزرگان شرق است... خطابات متعدده مؤثره‌اش در روشن شدن افکار و اذهان در امریکا نقش بسزایی داشته است زیرا که سوژه جرائد شده و مورد اظهار نظر علماء دین قرار

گرفته است،... با حضرتشان مدّتی به گفتگو پرداختم و از سخن دلپذیرشان لذّت وافر بردم، سپس از حضورشان مرخص شدم درحالیکه مودّت و احترام خاصی را نسبت به ایشان در اعماق قلبم احساس می‌کردم. (۶)

دیگر می‌توان از جبران خلیل جبران (تولّد ۱۸۸۳ و فوات ۱۹۳۱) ادیب بزرگ و شاعر و متفکر اصلاح طلب لبنانی نام برد. او در لبنان متولّد شد و در دوران صباوت با خانواده‌اش به امریکا مهاجرت نمود و در آن دیار عمر خود را سپری کرد. جبران از اعمده و ارکان جنبش و نهضت (ادبیات خارج از کشور)، و رئیس (انجمن قلم) در نیویورک بود، در فنّ عکاسی مهارت تام داشت و دارای تألیفات عدیده به زبان انگلیسی و عربی می‌باشد که معروفترین آنها کتاب (پیامبر) به زبان انگلیسی است. در سال ۱۹۹۱ به تصویب کنگره امریکا یکی از باغهای عمومی شهر واشنگتن به نام او تسمیه شد. در امریکا به شرف حضور حضرت مولی الوری مفتخر شده و پس از کسب اجازه تابلویی از شمایل مبارک نقّاشی کرد. بعدها احساسات خویش را از این ملاقات چنین بیان نمود: برای اولین بار در زندگانی، سیمای انسانی را زیارت کردم که بدرجه‌ای از سموّ نجابت و علوّ شرافت است که می‌تواند جایگاه و محمل روح القدس باشد. (۷)

از نفوس دیگر می‌توان السید علی یوسف، نویسنده در مجلّه (المؤید) را نام برد که در مجلّه مزبور در شماره ۶۱۹۴ مورّخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ زیر عنوان "المیرزا عبّاس افندی" مطلبی درباره حضرت عبدالبهاء به رشته تحریر درآورده و در آن حضرت مولی الوری را اینگونه توصیف نموده است: (او شخصیت موقر عالمی است که واقف بر علوم شرعیّه، و محیط بر تاریخ اسلام و تحولات و مذاهب آن است... هر کس با او مجالست نماید او را مردی می‌یابد که دارای اطلاعات عظیمه و سخنی دلپذیر است که جاذب نفوس و جالب ارواح می‌باشد... محور تعالیم و نصائحش یا ترک تعصبات دینی و جنسی و وطنی است و یا در مورد جنبه‌ای از جوانب زندگانی روزمره). (۸)

دیگر استاد سلیم افندی قبعین معلّم ادبیات زبان عربی در یکی از مدارس مصر

بوده است. او دارای روابط دوستانه با حضرت عبدالبهاء بود و مکاتباتی فیما بین ایشان ردّ و بدل می‌شد. پس از صعود حضرت عبدالبهاء، کتابی در ۱۹۲ صفحه به رسم وفاداری و اظهار حقیقت تألیف نمود به نام (عبدالبهاء و البهائیه) که دربارهٔ حضرتشان و دیانت بهائی مدارک و اسناد را از منابع موثّق جمع آوری نموده و منصفانه و بی طرفانه کتاب خود را به رشتهٔ تحریر درآورد. سلیم قبعین در مقدمهٔ کتابش بیان می‌کند که در تحریر این کتاب نهایت سعی و کوشش را کرده که آنچه را در روزنامه‌ها و مجلات غربی از خطابات نفیسهٔ بدیعه و تعالیم جاودانی حضرت عبدالبهاء به چاپ رسیده است به دست آورد و در این کتاب طبع کند تا اینکه حقیقت آئینی را آشکار کند که از نظر اهمیت برای عالم انسانی به منزلهٔ طلوع فجر عصر جدیدی است که جهان را از بدبختی به سعادت و از فساد به خیر و صلاح عمومی مبدّل خواهد نمود. زیرا نفوسی که دربارهٔ تاریخ دین بهائی و حضرت بهاءالله نگاشتند اکثراً به ظواهر امور توجّه نموده از لبّ مطلب غافل شدند و آن تفحص و تجسس و سعی و کوشش و امانت و اهتمامی را که می‌بایست در این راه پیش گیرند از خود نشان ندادند، از این جهت اقدام به تهیهٔ این کتاب نمودم و امیدوارم که به خصوص مورد قبول افراد شرقی واقع شود. سلیم در کتاب خود دربارهٔ حضرت مولی الوری چنین اظهار داشته: هر نفسی جلال باهر و طلعت باشکوه آن حضرت را در محضرشان احساس می‌نمود، هوش مفرط و حضور ذهن و آگاهی دل، از سیما و گفتار و سکناشان ظاهر و نمایان بود، ایشان دارای قوای عقلی و مزایای ادراکی موهوبی بود، نه اکتسابی، بالجمله شخصی بود مقتدر که در عمل جانب صبر و تأمل را پیش گرفته، و در معاشرت لطافت و در خطاب نرمش سخن را مرعی می‌داشت. به مانند پدری مهربان که در میان فرزندان خود قرار گرفته باشد... باآنکه دارای لسانی فصیح، و بیانی شیرین بود اما در مواقع لزوم صمت و سکون را اختیار می‌نمود، دارای اطلاعات وسیع و افکاری والا بود و از افقی به عالم می‌نگریست که بر ضعف و مسکنت و قصور آن واقف بود... و ایضاً در جای دیگر در همین کتاب اظهار می‌دارد که اگر از ادبا و نویسندگان و شعرا و خطبا، جوایب حال ادب و ادبیات

مشرق زمین باشی، از دور و نزدیک جواب خواهند داد که در شرق ادبیات را تاجی مرصع به جواهر گرانبهای بی نظیری است که عقل را می‌رباید و فکر را متحیر می‌سازد و این تاج بر سر مخلد و پاینده‌ای قرار دارد، که خزائن دهر نزد آنچه که دارا می‌باشد بی ارزش و فانی است... . مجالس و محافل حیفا و عکاء وقتی که منور به انوار حضرت عباس افندی می‌گشت، روح و جوهر علم و ادب و فلسفه و حکمت بر فضای آن مجالس حکمفرما می‌شد و قلوب تشنه و نفوس پژمرده را سیراب می‌کرد... .

منزل آباد او در شهر عکاء کعبه قاصدینی بود که از همه اطراف و اکناف و از جمیع ملل و نحل به قصد جستجو و بحث و تمعن و یافتن حقیقت به سوی آن می‌شتافتند و در آنجا جوابی قاطع از عقلی دانا و وجودی فیض بخش و دل آگاه می‌یافتند که با احساس و عاطفه‌ای موثر و نافذ راه حق و حقیقت را برایشان می‌نمایاند. به نحوی که این نفوس تشنه بعد از اینکه از سلسبیل مبادی بهائی سیراب می‌شدند، گواهی می‌دادند که آئین بهائی نوری است که خداوند عناصر آن را از برادری و گذشت و محبت خلق نموده است... .

... وقتی که به مصر وارد شدند روزنامه‌های بزرگ مانند المؤید و المقطم و الاهرام و وادی النیل با خوشوقتی به استقبال و تکریم ایشان پرداختند و آن حضرت را به صفاتی چون علامه عظیم و مصلح بزرگ و حکیم علیم موصوف کردند...

وقتی در شهر رمله اسکندریه به زیارت ایشان مشرف شدم، و هنگامی که به محل اقامتشان رسیدم ساعت هشت شب بود و میهمانان بسیاری از وجهاء قوم در آنجا حضور داشتند، من کارت معرفی خود را به حضورشان فرستادم، ایشان جهت ملاقات با من به بیرونی منزل آمده و همراه خود به داخل راهنمایی کردند و مرا با چنین بیانی به حضار معرفی کردند: هذا صدیق الادبار، و صدیق الادبار خیر من صدیق الاقبال... هذا صدیق الشدة و الحق و عند الشدائد تظهر الاخلاق. (ترجمه: این دوست ایام سختی است دوست ایام سختی به از دوست ایام خوشوقتی است، این دوست حقیقی و دوست ایام دشواری است در حین بروز مشقت و زحمت حقیقت اخلاق آشکار می‌شود). (۹)

در تابستان ۱۹۲۱ یکی از امرء عالیقدر به نام جورج بک لطف الله به شامات مسافرت می‌کند و وقتی که به حیفا می‌رسد، سران قوم و نفوس برجسته آن شهر من جمله مفتی حیفاء و رؤساء مذاهب مسیحی به استقبال او می‌شتابند و به افتخارش میهمانی بزرگی که حضرت عبدالبهاء و کلیه اشراف و بزرگان دعوت شده بودند برگزار می‌شود، اتفاقاً سرکار آقا قرار بود که در آن روز عازم شهر عکاء شوند ولی وقتی که از حضرتشان دعوت به عمل آمد ترجیح دادند که مسافرت به تأخیر افتد و دعوت را پذیرفتند. پس از اینکه میز غذا آماده شد صاحب خانه در یک سر میز میهمانی قرار گرفت و در طرف راست او حضرت عبدالبهاء جالس شدند و در مقابل مفتی حیفا. باری اخبار این میهمانی بزرگ با عکس در جرائد روز منعکس می‌شود و بعدها وقتی که سلیم قبعین به نگارش کتاب خود می‌پردازد، به ملاقات آن امیر رفته از او سؤال می‌کند که زیارت حضرت عباس افندی در نفس امیر چه تأثیری به جا گذاشت؟

امیر در جواب می‌گوید کمتر کسی را دیده‌ام که مانند حضرت عباس افندی دارای طلعتی زیبا و سیمائی ملیح، جبینی گشاده و نگاهی نافذ باشد، جلال و وقار باشکوهی او را احاطه می‌کرد و کهولت سن بر هوش مفرط او اثری نگذاشته بود. مدتی نسبتاً طولانی دربارهٔ مواضع مختلفی صحبت نمود که از آن لذت وافر بردم و استفاده بسیار نمودم، بیانش گواه بر وسعت اطلاعات و کثرت تجربه بود. او شخصی بود حکیم و دانا که گفتارش سرشار از علم و حکمت و فلسفه است، شیرینی سخن و حلاوت کلامش عقل و هوش را می‌ربود و روح و روان را مجذوب و مسحور وجودش می‌کرد، هرگز از شنیدن سخنش احساس خستگی دست نمی‌داد. بلکه برعکس در هر آن طلب "هل من مزید" می‌شد. (۱۰)

فصاحت و بلاغت در آثار حضرت عبدالبهاء

بحث دربارهٔ فصاحت و بلاغت در زبان عربی عموماً و در آثار مبارکهٔ حضرت مولی‌الوری خصوصاً بحثی است مفصل و دقیق و خطیر که باید اهل فن و تخصص در

این میدان قدم گذارند نه این فانیة بی بضاعت ولی چون المأمور معذور لهذا سعی می شود به ایجاز اشاره ای به مشخصات کلی آثار عربی حضرت عبدالبهاء کرده و سپس چند نمونه از این آثار مبارکه را بررسی نماید.

البته قبل از هر اقدامی در این مورد باید اصل اساسی را به خاطر سپرد که حضرت عبدالبهاء دارای علم فطری موهوبی بودند که به اراده الهی و مشیت غالبه ربّانی نظر به وظیفه روحانی و نقشی که از آغاز مقرر بود آن حضرت در تاریخ بشریت ایفا کنند به ایشان عطا شد، از این جهت علم هیکل اطهر با علوم اکتسابی معمولی سائرین دارای یک فرق اصولی است و آن بدعیّت و شکوه و عظمت سخن و نفوذ کلام است به این معنی که آن حضرت در آثار خود به حقائق و معانی که در قالب کلمات و الفاظ مستور است، روح جدیدی می دمند و با تعبیری لطیف و ترکیبی زیبا و بیانی بلیغ و کلامی فصیح آن را بیان می کنند. در وهله اول ممکن است به نظر رسد که سبک بیان مبارک به گوش آشنا و مألوف است و لکن با قدری تأمل همه اذعان می کنند که این کلام دارای روح بدیع و خلق جدید است که آن را سهل ممتنع می سازد و فقط از عهده فردی فوق العاده بر می آید که البته از دیدگاه بهائی این قدرت الهی به حضرت من اراده الله تفویض گشته است. حال با در نظر گرفتن این اصل به مطلب می پردازیم:

سبک عربی آثار حضرت عبدالبهاء:

در ادبیات عربی از سه سبک یا اسلوب نگارش نثر یاد شده که نمونه هر یک را در آثار مکتوب حضرت عبدالبهاء می توان یافت. این اسلوب ها عبارتند از:

۱- سبک ادبی: سبکی است که در آن لطافت بیان و زیبایی تعبیر و حسن ترکیب جملات و استفاده از صنایع لفظی و آرایش کلام و استعاره و کنایه و دیگر محسنات بدیعی بسیار به چشم می خورد و غالباً نویسنده با طرز نگارش خود تخیل خواننده را چنان برمی انگیزد که بتواند در ذهن خود تصویری از افکار و احساسات نویسنده را ترسیم کند. مثال، این اثر مبارک است: ... لاحت لوائح العطاء و فاحت فوائح

التدى وهبت لواقع الصبّا و ارتفعت سحائب الجود فوق الغبراء، و حىّ الحياتلكَ الحزون و الرّبى و تزيّنت الحدائق الغلباء و اخضرت الرّياض الغناء فغرّدت حمامم الذّكرى فى الجنّة العليا تبارك الله ربّ الاخرة و الاولى... (۱۱).

(نشانه‌های عطا آشکار شد و نسیم باد صبا بوزید و ابر جود بر زمین سایه افکند و باران آن دشت و کوهسار را زنده کرد، بستان سرسبز شد و گلستان زینت یافت و در جنت علیا بلبلان غزلخوان باین نغمه دمساز که تبارک الله رب الاخرة و الاولى).

۲- سبک علمی: شیوه‌ای است که عقل را مورد خطاب قرار می‌دهد و به طور ساده و واضح و رسا بدون استفاده از صنایع ادبی اصل مطلب را بیان می‌دارد. این نهج اکثراً در اثبات مسائل علمی که دارای اعداد و ارقام است بکار برده می‌شود. مثال، این بیان مبارک: "... و اما الرّعد و البرق، فالبرق عبارة عن اجتماع قوتین عظیمتین السّلبیة و الايجابية، ایّ القوّة الجاذبة و القوّة الدافعة فمتی اجتمعت هاتان القوتان یرق البرق و یخرق الهواء و یخلوا الفضاء ثمّ یرجع الهواء لمحلّ الخلاء و یحصل منه تموّج فى الهواء فیتأثر من تموّج الهواء عصب الصّماخ فیکون هو الرّعد، هذا بیان موجز معجب مقنع مشبع لمن یدرک المعانی مع ایجاز الالفاظ... (۱۲) (و اما رعد و برق، برق عبارت از اجتماع دو قوّة عظیمه منفی و مثبت یعنی قوّة جاذبه و قوّة دافعه می‌باشد هر وقت این دو قوّه بیکدیگر پیوندند برق می‌درخشد و بشدّت در هواء گذر کرده ایجاد خلا می‌کند، و چون هواء به فضای خلا بر می‌گردد تموّجاتی در هواء بوجود می‌آید که از آن عصب شنوائی متأثر می‌شود و این رعد است، این بیانی است کوتاه و شگفت‌انگیز و قانع کننده و محکم و استوار جهت نفسی که موفّق به درک معانی از سخنی مختصر می‌گردد).

۳- سبک علمی متأدّب [یا آمیخته به جنبه ادبی]: شامل هر دو نهج است که با کلماتی فصیح و جمالتی زیبا جوهر مطلب در قالب تصاویری زیبا و لطیف بیان می‌گردد، مثال، این بیان مقدّس: "... و اما ما ذکر من الطّبقات السّبع و السّموات السّبع المذكورة فى الآثار الّتی سبقت من مشارق الانوار و مهابط الاسرار، هذا لم یکن الا یحبّ

اصطلاح القوم فی تلک الاعصار، و کلّ کور له خصائص بحسب القابلیات و استعداد ظهور الحقائق من خلف الاستار، اذ کلّ شیء عند ربک بمقدار... " (۱۳). (و اما آنچه که از هفت طبقه و هفت آسمان در آثار گذشته مشارق انوار و مهابط اسرار ذکر شده بر حسب اصطلاح مردم در آن زمان بوده است، و هر کور و دوری خصائصی را داراست که بر حسب قابلیت و استعداد بروز حقائق از پس پرده استار است، زیرا در نزد حق هر شیء دارای مقدار مقدری می‌باشد.)

در آثار عربی حضرت عبدالبهاء این سه سبک را به راحتی می‌توان یافت حتی گاهی اوقات دیده می‌شود که در ضمن یک اثر بیش از یک اسلوب نگارش بکار رفته مثلاً در مقدمه مطلب، اسلوب ادبی است ولی با روش علمی متادّب ادامه می‌یابد و ممکن است با اسلوبی ادبی (که اکثراً مناجات می‌باشد) خاتمه یابد. (۱۴)

آثار عربی هیکل اطهر بعضی فقط چند سطر و برخی دیگر دارای فقرات عدیده است که صفحات متعددی را در بر می‌گیرد و در همه حال متضمن اصول مسائل امری و مبین حقائق دین الهی و اکثراً حاوی مسائل علمی است که به کلامی ساده و لکن قاطع و جزیل و زیبا بیان و یا تبیان شده است. به طور کلی می‌توانیم این آثار مقدسه را از نظر مخاطب به دو قسمت عمده تقسیم کنیم که عبارتند از مناجات و لوح.

شأن مناجات:

سخنی است از جانب مخلوق به سوی خالق حیّ قدیر که در آن به تسبیح و تقدیس و حمد و ثناء و شکرانه یزدان توانا می‌پردازد و همچنین عجز و نیاز خود را ابراز می‌دارد. مناجات را می‌توان بر حسب لحن به خطبه و دعا و زیارتنامه مشخص کرد، گر چه همه این الحان از مشخصه اصلی شأن مناجات برخوردارند و لکن تفاوت‌هایی فیما بین آنها وجود دارد مثلاً:

مناجاتهایی که در آن فقط جنبه حمد و ثناء و تسبیح و تهلیل پروردگار و ذکر عظمت حقّ و تقدیس و تنزیه او از عرفان خلش و در مقابل اعتراف مخلوق به عجز و

نیاز و ذلت و خطا و نیستی و فناى خود ذکر شده. مثال قسمتی از این مناجات مبارک است: "هوَالله رَبَّنَا اَنَا نتوجَّه اليك و نتضرَّع بين يديك و نذكرك بالتَّهليل و التَّكبير و نشني عليك بالتَّسبيح و التَّقديس يا من تَنزَّه عن التَّشبيه و التَّنزيه، فتعاليت عن كلِّ ذكر و ثناء في عالم الابداع و تقدَّست عن كلِّ نعت و علاء في حيز الاختراع انشأت النَّشأة الاولى بآية من آيات قدرتك في عالم الامكان و خلقت هذا الكون الاعظم بسلطان نافذ في حقيقة الانسان...". (۱۵)

(پروردگارا به تو توجّه نموده به درگاهت تضرّع و زاری می‌نمائیم و به تهلیل و تکبیر و ثناگوئی و تقدیست دمسازیم، ای کسی که منزّه از هر تشبیه و تنزیهی، پس والاتر از هر ذکر و ثناء در عالم وجودی و مقدّس از هر وصف و تمجید در عالم ناسوت، خلق اوّل را به یک آیه از آیات قدرت خود در حیز وجود خلق نمودی و این کون اعظم را به امری که در حقیقت انسان جاری و ساری است ایجاد کردی).

دعا مناجاتی است که جهت یک موضوع و هدف معین و یا مناسبت خاصی با شیوه مناجات بیان می‌شود مانند دعا جهت طلب تأیید و توفیق، حفظ و صیانت، صبر و استقامت، حسن خاتمه، عنایت و برکت و امثال آن. از این جهت می‌توان گفت که مناجات عام است و دعا خاص. این کلمات مقدّسه گاهی به لسان فرد و یا جمع متکلم و گاهی فرد و یا جمع غائب بیان می‌شود.

زیارتنامه:

در زیارتنامه سخن از وصف و نعوت شخص بخصوصی است مانند ثبات و استقامت و حسن اخلاق و رفتار و ملکات اخلاقی و گاهی هم اشاره مختصری به حوادث زندگی او. برای نمونه می‌توانیم زیارتنامه شمس الضحی را مثال زنیم که در آن از سجایای رحمانی آن بانوی موقنه ثابته و صبر و تحمّل بلايا و مقابله با رزایا و خدمت یاران الهی یاد شده و در خاتمه دعا می‌فرمایند که در ملکوت ابھی به لقاء محبوب فائز شود و در ظلّ رحمت کبری مقرر یابد. (۱۶)

خطبه:

خطبه غالباً مقدمه لوح و یا اثر مبارک است که حمد و ثنای حق به صیغه شخص غائب بیان می شود و این نوع بیان اکثر در مکاتیب و تفاسیر به چشم می خورد. برای نمونه این اثر مبارک زیارت می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمداً لمن تقدّس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزه بصفاته عن مماثلة مكوّناته و تعزّز باسمائه عن شؤون مبدعاته و تجلّل بافعاله عن الحدود و القيود و الهندسة في جميع مخترعاته المتجلّى على الاكوان في هذا الكور الجديد بأنّه فعال لما يريد، الظاهر في عوالم الانشاء بحقيقة يفعل مايشاء و هذا صريح الكتاب المبين... (۱۷)

شأن الواح: که عبارت از بیانی است که حضرت عبدالبهاء به فردی یا افراد متعدّدی و در بعضی موارد به اماکن و مظاهر طبیعت می فرمایند به این گونه آثار به عنوان رسائل و یا مکاتیب نیز اشاره شده است که از جهت معنی یکی است و از نظر لغت مرادف یکدیگر می باشند. الواح مبارکه را از لحاظ شؤون و الحان می توان به چند نمونه مشخص کرد من جمله:

تفاسیر: تبیین و توضیح و تشریح مسائل پیچیده علمی و روحانی است، بعضی از این تفاسیر جنبه کاملاً علمی دارد مانند لوح افلاکیّه و بعضی دیگر بیان مسائل روحانی و عرفانی است مانند تفسیر حرف باء (بسم الله الرحمن الرحيم) و تفسیر آیه قرآنی (عُلِّبَتِ الرُّومُ فِي ادْنَى الْاَرْضِ) و تعدادی جنبه تأویلی دارد و معانی بدیعه جدیدی را بیان می کند مانند تفسیر سوره روم، در حالیکه برخی دیگر جنبه استنادی دارد و به آیات کتب مقدّسه گذشته و اشعار و اصطلاحات متداوله بین مردم استناد می کند.

جواب سؤالات افراد: نفوس بسیاری از مشارب و عقائد مختلف از شرق و غرب عالم سؤالات متنوع مختلفی را حضور آن حضرت عرض کرده و اجوبه کافیه شافیه ای دریافت داشتند این سؤالات شامل مطالب روحانی، عرفانی، اجتماعی، علمی، بهداشتی، فلسفی و غیره بوده است، که فرهنگ بهائی را غنی و پرمایه کرده است.

الواح نصیحیہ: در این الواح فردی یا گروهی مورد نصیحت و هدایت و لطف و عنایت مرکز میثاق قرار می‌گیرند و نظر ایشان را به مسائلی مانند معنی عهد و میثاق و اهمیت تمسک به آن، مفهوم عبودیت، حفظ وحدت و اتحاد جامعهٔ بهائی، اجتناب از اختلاف و فتنه و فساد، بیان اعمال ناقضین و نتیجهٔ آنها، تشویق و ترغیب یاران بر قیام به خدمت امرالله، تعلیم و تربیت و تفهیم اصول عقائد اهل بهاء و امور دیگر متوجه می‌سازند. نمونهٔ این آثار را می‌توانیم در کتاب *من مکاتیب عبدالبهاء زیارت می‌کنیم*.

یک نمونه از الواح نصیحیہ نقل می‌شود که گر چه *لحن عتاب و ملامت* دارد و لکن چون مقرون به شفقت و رأفت و توأم با لطف و محبت است می‌توان آنها را ضمن الواح نصیحیہ جای داد. نمونهٔ این الواح مثال ذیل است: *هو الله یا من امتحن عبدالبهاء هل یلیق لمثلک ان یمتحن عبداً خاضعاً خاشعاً لله؟ لا والله، و لمركز الميثاق ان یمتحن اهل الآفاق و لیس لهم ان یجعلوا عقولهم موازین الحق و یزنوا بها انوار الاشراق... اذا فانتبه یا ایها الخائض فی غمار الامتحان... و انت تمتحن غیرک من لاحتیط به علماً... اذا فافهم هذه الاشارات المصّرحة للعبارات و اطمئن بذکر ربک فی کلّ الاحوال و لانتمتحن احداً من بعد هذا فانّ الامتحان سنن الرحمن فلیس للانسان الاّ الاذعان بما نزل فی القرآن و لیتبلوکم بشیء من الخوف و الجوع...* (۱۸)

بعضی دیگر از الواح نصیحیہ *حماسه آفرین است* و شوق و شجاعت و استقامت را در وجود انسان بر می‌انگیزد و او را آماده اقدام می‌کند بهترین نمونه لوح مبارک خراسان است، که با وجود اینکه یک شاهکار ادبی از نظر صنایع لفظی و صور خیال بشمار می‌آید و لکن دارای تأثیر و نفوذ حماسه‌ای ملموسی است. (۱۹)

تفقد و دلجوئی: مخاطب این گونه الواح بیشتر خانواده‌های شهداء، پدران و مادران داغ‌دیده، و اشخاصی که در راه امر مبارک گرفتار ظلم و ستم شده‌اند می‌باشند. هیکل مبارک این نفوس را تسلی خاطر داده توجه ایشان را به بی وفائی و فنای این دنیا معطوف ساخته و دل‌هایشان را به فضل و بخشش و آمرزش پروردگار و لطف و عنایت

جمالقدم پرامید می سازند. نمونه‌ای از این الواح زیارت می‌شود: هوالله ایها الممتحنون فی محبة الله، قال الله تعالی فی القرآن العظیم الم أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَ لَا بُدَّ مِنَ الْإِمْتِحَانِ وَ الْإِفْتِتَانِ... وَ لَا شَكَّ وَ لَا شُبْهَةَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَحْبَاءِ تَجَرَّعُوا كَأْسًا مَرِيرَةً فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ هَذِهِ الْمَصَائِبَ عَيْنُ الْمَوَاهِبِ لِأَنَّهَا وَقَعَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْبَلَاءُ لِلْوَكَلَاءِ... (۲۰)

و نیز می‌فرمایند: يَا أُمَّةَ اللَّهِ الْمُشْتَعِلَةَ بِنَارِ مَحَبَّتِهِ لَا تَحْزَنِي مِنَ الْعُسْرَةِ وَ الْعَنَاءِ وَ لَا تَفْرَحِي مِنَ الرَّاحَةِ وَ الرَّخَاءِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا، لِأَنَّ كِلَيْهِمَا يَزُولَانِ وَ إِنَّمَا حَيَاةَ الدُّنْيَا كَسْرَابٍ أَوْ عِبَابٍ أَوْ ظَلَالٍ... (۲۱)

حسن انتخاب کلمات و لغات:

از آنجائی که سخن باید با در نظر گرفتن استعداد شخص مخاطب و مکان و زمان و همچنین رسا و توانا به انتقال معنی باشد لهذا کلمات و ترکیب لغات بنحوی است که این هدف را انجام می‌دهد و در واقع مبنی خادم معنی است، از این نظر هرگز در انتخاب کلمات و لغات و اصطلاحات مسامحه دیده نمی‌شود. گر چه کلمات عربی اکثراً همان کلمات متداوله در ادبیات عرب است ولی گاهی اوقات در آثاری که بیشتر اسلوب ادبی را معمول می‌دارد، کلمات سختی به نظر می‌رسد که باید به کتابهای لغت مراجعه کرد. مثلاً این بیان مبارک " ... وَ حَيَّ الْحَيَا تِلْكَ الْحَزُونِ وَ الرَّبِّي... " (۲۲) کلمه حیا به معنی باران است و لکن در عربی متداول کلمه مَطَرٌ و امطار استفاده می‌شود و نیز کلمه حزون به معنی کوههای درشت که معمولاً از آن به کلمه جبال عظیمه ذکر می‌گردد.

رسائلی که خطاب به افراد عادی صادر شده کلمات و ترکیب آنها غالباً ساده و مأنوس است. و نظر به شخص مخاطب اگر از فرهنگ اسلامی برخوردار باشد از اصطلاحات عرفانی و علوم اسلامی یاد می‌شود مثل شجرة لاشرقیه و لاغربیه، شمس الحقیقه، الارض المقدسه طور الایمن، فیض اقدس، مصباح الملاء الاعلی، النقطة الاولى،

جبروت البقاء، ملکوت التّقدیس، البقعة البيضاء، عروة الوثقی و غیره، و اگر شخص بافرهنگ مسیحی و یا کلیمی آشنائی داشته باشد از اصطلاحات ایشان بیان می‌گردد مثلاً الرّب المجید، روح القدس، ابناء الملکوت، المائدة السّماویة، السماء الجديدة، المدينة المقدّسة و اورشلیم الجديدة و غیره. مقصود این است کلماتی که در آثار حضرت مولی‌الوری آمده در واقع گلچین و برگزیده ای است از میان واژه‌ها و اصطلاحات ممتاز و والای ادبی و روحانی و عرفانی و علمی و فلسفی.

گاهی اوقات با ترکیب کلمات به نحوی جدید و بدیع مفهوم تازه‌ای به آن می‌بخشند که یک اصطلاح بهائی محسوب می‌گردد که دارای مفهوم خاصی است: مثلاً المحفل الرّوحانی، نشر نفحات اللّٰه، جنة الابهی، النیر الاعظم.

موسیقی کلام:

هر کلمه‌ای دارای آهنگ و طنین مخصوص است، و وقتی که این کلمات کنار هم قرار گیرند و جمله‌ای را ترکیب کنند برحسب انتخاب کلمات و حسن ترتیب آنها در ترکیب جمله و مفاهیم و معانی آنها به سخن یک نوع وزن و موسیقی و تأثیر خاصی می‌دهد که در نفس شنونده مؤثر واقع می‌شود و اختلاف این اوزان و آهنگها است که در هر بیانی جاذبیت و تأثیر مخصوص به آن را بوجود می‌آورد. برای مثال چند نمونه ارائه می‌شود:

“إنّ فیض لا ینقطع من مرتبة من المراتب و الفضل و الجود لا یحرم منه مقام من المقامات”
(فیض از هیچ رتبه‌ای از مراتب منقطع نمی‌گردد و هیچ مقامی از مقامات از فضل وجود محروم نمی‌ماند) و همچنین “توجّه الی الدّیّار و ناد باسم ربّک المختار” (توجّه به دیار کن و بنام پروردگار مختار صلا زن) ایضاً “و اذا عطفت الثّظر و حوّلت البصر الی مرآة صافیة نورانیة و مجالی لطیفه ربانیة.” (و اگر به آئینه‌های صاف نورانی و تجلی‌گاههای لطیف ربّانی نظر افکنی)

کاربرد صنایع ادبی

چون بحث از انتخاب کلمات و حسن ترکیب جملات است مسلماً باید از صنایع لفظی و محسنات بدیعی که در آثار قلم میثاق بسیار دیده می‌شود یاد نمود این صنایع در حدّ اعلای بلوغ ادبی و بقدری زیبا و لطیف و متین و دلنشین و بدیع است که کلمات مقدّسه و آثار مبارکه حضرتشان را از آثار ادبی سائرین متمایز و منحصر بفرد می‌کند.

برای مثال چند نمونه از این صنایع ارائه می‌شود:

جناس: که عبارت از تشابه بین دو کلمه از نظر لفظ است ولکن از نظر معنی اختلاف دارد. مثل و من حدّه عدّه، آیه ظاهرة و حجة باهرة (این دو جمله را جناس غیر تام می‌گویند چون در کلمات متشابهه یک حرف فرق می‌کند. دار النّفوس فی دارها (در هر جا با نفوس مدارا نما) که جناس تام است زیرا هر دو کلمه از حیث حروف مشابه یکدیگرند.

الطباق و المقابلة: که عبارت است از دو کلمه که دارای دو مفهوم و معنای متضاد می‌باشند، مانند: کیف تتّسع بحور زاخرة حوصلة قطرة خاسرة و کیف تدرک ذرة هاوية حقيقة شمس سامية (چگونه ظرف قطره‌ای ناچیز جایگاه دریای خروشان گردد و به چه نحو ذره فانیه درک حقیقت خورشید درخشان کند) و چون در یک جمله طباق تکرار شد آن را مقابله می‌گویند.

مثال دیگر: و ما استراح فی صباح و مساء.

الاشتقاق: از ریشه یک واژه کلمات متعددی اشتقاق می‌شود. مثال:

الاسلام و التسليم و زالت الليلة اللیاء و لاحت الغرة الغراء الماضی مضی و زال و الحال فی الزوال و الاستقبال فی حیّ الآمال.

السجع: در آخر جمله بعضی کلمات باحروف متشابهی منتهی می‌شود که موسیقی

و ریتم زیبای دلنشینی ایجاد می‌کند مثال: امیر الوفاء و شهیر الولاء، و نیز: عندما اشتد الامتحان و عظم الافتتان.

تکرار و ترادف و قرائن و اطناب:

هر یک از صنایع ادبی دارای هدف معیّنی است مثلاً تکرار جهت تأکید مطلب و تذکّر و ثبت آن در ذهن شنونده است و مترادفات برای تقویت کلام و توازن آن و اطناب و قرائن برای توضیح و روشن نمودن موضوع. البته به غیر از این اهداف در ایجاد قوّت و تأثیر سخن و وزن و موسیقی کلام سهم بسزائی نیز دارد. نمونه‌هایی از صنعت تکرار ارائه می‌گردد:

حيّ على العهد القديم، حيّ على الميثاق العظيم، حيّ على التور المبين حيّ على الصّراط
المستقيم حيّ على الجنّة التّعيم حيّ على الفضل العظيم (۲۳)

و این دو مثال از برای صنعت ترادف است: "ترك الراحة والرّخاء والدعة والهناء"
ايضاً: الفلاح والنجاح والفوز والنجاة.

تنسيق صفات:

ذکر چند صفت و یا وصفی است که از پی یکدیگر بیان می‌شود و جنبه توضیحی دارد و گاهی برای خلق تصاویر متعدّده به کار می‌رود مثال:

يا امة الله سبحانه من نور قلبك بنور العرفان، سبحانه من احبي روحك بنفحات القدس
من رياض الايقان سبحانه من شرح صدرك ببشارات ظهوره العظيم... يا امة الله لاتحزني من
شدة بلائي و عظيم مصائبي و مشقة سجنى، لانّ هذا حياة روحى و اعظم فتوحى و منتهى املى
و غاية منابى...

(ای کنیز الهی مقدس باد آنکه قلب ترا به نور عرفان منور نمود، منزّه باد آنکه به
نفحات قدس گلستان ایقان روح ترا زنده کرد، مقدس باد آنکه ببشارات ظهور عظیمش

صدرت را منشرح نمود... ای کنیز الهی از شدت بلایا و عظمت مصائب و سختی سجنم محزون مباش زیرا که این حیات جان من و نهایت امید و آرزوی من است).

و در جای دیگر تنسيق صفات یک نوع تسلسل منطقی در نحوه انجام کار را توضیح می دهد مثلاً: **بَلْ شَخَّصِ الْعِلْلَ وَالْأَمْرَاضِ وَالْعِيَاءَ وَالْأَعْرَاضِ ثُمَّ الْعِلَاجَ**، و هذا منهاج المَهْرَةَ من حَدِّاقِ الاطْبَاءِ

(پس علتها و مرضها و ضعفها و نشانهها را تشخیص بده سپس به معالجه پرداز، این است روش طبای حاذق و ماهر).

کلمات قصار:

منظور سخنی است که عالمی معنی و مفهوم در الفاظی کم و اندک دارد، اینگونه سخن انسان را بر آن می دارد که به تفکر پردازد و خود لالی معانی را از بطن کلمات بدست آرد. مثال:

أَتَمَّا الْعِبْرَةَ فِي الْإِخْلَاقِ لَيْسَ فِي الْأَعْرَاقِ (بدرستی که پند و عبرت در اخلاق نهفته است نه در حسب و نسب). و أيضاً: **أَنْ شَتَّتِ الصَّعُودَ إِلَى الْأَوْجِ الْأَعْلَى مِنْ دَائِرَةِ الْوُجُودِ فَعَلَيْكَ بِبَصْرِ حَدِيدٍ فِي هَذَا الْعَصْرِ الْمَجِيدِ**. (اگر خواهی از محیط عالم وجود به اوج اعلی پرواز نمائی باید با دیده تیزبین در این عصر مجید بنگری).

تشبیه و استعاره:

یکی از ارکان بلاغت کلام در ادبیات عربی (علم البیان) است که شامل انواع تشبیهات و استعارات می باشد. آثار حضرت عبدالبهاء مملو از اینگونه صنایع ادبی زیبا و والا است. تشبیه ممکن است به شکل صریح و واضح و یا در پس پرده استعاره باشد. اهمیت تشبیه در این است که انسان را بر آن می دارد که به تخیل پردازد و معانی و مفاهیمی را که در قالب الفاظ و کلمات است به صورت تصویر و یا تابلویی در روح و ذهن خویش ترسیم کند و البته این مسأله در رسوخ و نفوذ دادن مطلب در ذهن بی تأثیر

نمی‌باشد. بیان مبارک ذیل نمونه روشن این صنعت زیباست:

قد انقضت الليالي الدهماء و انشقت الحجابات الظلمات و انفلق صبح البقاء و لاحت شمس الحقيقة في افق العلى فهتفت ملائكة البشرى تعالى تعالى من هذا الجمال الاسنى، قد هاج رياح الوفاء و ماج قلزم الكبرياء و خاض نفوس الاصفياء و التقطوا لآلى نورا و نشروا في ذيل الاذكياء فهلل الاولياء سبوح قدوس رب هذه الايادى البيضاء، لاحت لوائح العطاء و فاحت فوائح الندى و هبت لواقع الصبا و ارتفعت سحائب الجود فوق الغبراء، و حى الحيا تلك الخزون و الربى و تزينت الحدائق الغلباء و اخضرت الرياض الغناء فغردت حمامم الذكرى فى الجنة العليا تبارك الله رب الآخرة و الاولى... (۲۴) در اینجا سه تصویر بسیار زیبا، و زنده و مختلفی است که با احساسی لطیف و مؤثر از طبیعت بیان شده است، اول پایان شب تاریک و تابش خورشید عالمتاب است که از شدت روشنایی و زیبائیش ملائکه به فریاد تحسین برآمدند. در این بیان ظهور شمس حقیقت امر الهی به آفتاب جهانتاب تشبیه می‌شود. در مقطع دوم امرالله را به مانند اوقیانوس و یا دریای عظیمی مثل می‌زنند که دارای مرواریدهای حقائق و معانی است و نفوس برگزیده حق در این بحر غوطه ور شده این لآلی را بدست آورده‌اند و از شادی به تسبیح و تهلیل حق پرداخته‌اند. در مقطع سوم تجدید حیات روحانی تشبیه به بهار ظاهری شده که در این وقت ریزش باران و وزیدن باد بهاری جانی تازه به دشت و دمن و کوه و چمن می‌دهد و باغ و بوستان لباسی تازه از گل‌های رنگارنگ بر تن می‌کند.

در این سه نمونه از تشبیه و استعاره، شکوه ظهور امر مبارک و نتایج آن به نحوی دلنشین و بسیار زیبا و بدیع تصویر و ترسیم شده که نشان دهنده عظمت و خلاقیت و قدرت قلم میثاق است.

تمثیل و تلمیح و ذکر قصص:

بعضی از آثار مبارکه حضرت مولی‌الوری متضمن داستان و یا ضرب المثل‌های

متداول است که جهت توضیح و تبیین مطلب و با در نظر گرفتن شخص مخاطب بیان نموده‌اند مثلاً اگر شخصی دارای فرهنگ اسلامی باشد قصص و تلمیحات اسلامی به کار می‌برند و با شخص مسیحی از آثار فرهنگی مسیحی. مثال اول: "الناس همج رعاع اتباع كل ناعق يميلون بكل ریح" (مردم فرومایه و احمق و پیرو هر ندا و بانگ زاغی می‌باشند که با وزش هر بادی به آن جهت رو می‌آورند) این بیان از بیانات حضرت علی امیر المؤمنین در توضیح معنی همج رعاع است و دیگر این داستان: "أما سمعت بآناً علياً عليه السلام كان واقفاً على شفا حرفها و مرتفع، فخطبه رجل من اهل الاوهام و قال يا ابا الحسن هل تؤمن بصون الله و عونہ و حفظه و كلائته فقال نعم هذا حق بمثل ما انتم تنطقون فقال الغافل عن ذكر الله يا علي اذاً فارم بنفسك من الموقع الرفيع الي اسفل الحضيض حتى أومن من انك مطمئن النفس بحفظ الله و حراسته فقال علي عليه السلام في الجواب ليس لي ان امتحن الله بل لله ان يمتحنني و هذا ذنب لا يغفر مني." (۲۵)

استشهاد به آیات قرآنیّه نیز در مواقع متعدّدّه جهت توضیح موضوع ملاحظه می‌شود مثلاً: خلاصة الكلام إنّ اللّٰم اعداءٌ للكرام و هذه سنة الله من قبل و من بعد و لن تجد لسنة الله تبديلاً.

و ايضاً نقل از آثار بعضی از علماء اسلام مانند محی الدین عربی درباره باء بسمله، و نقل ابیاتی از اشعار شعراء، مثال این اثر مبارک:

أمّا رأّت الاعین تلك الانوار الساطعة من ذلك المطلع المجید و الثور الفرید؟ و ما شاهدوا آثاره و قوّة اقتداره فی تریبۃ النفوس و بثّ الشرائع و السنن الّتی كانت من اعظم تعالیم الربّ الودود، كما قال الشاعر:

فهبني قلت هذا الصّبح لیل ايعمی التّاظرون عن الضّیاء

(آیا چشمها آن انوار تابنده از آن مطلع مجید و نور فرید را ندیده است؟ و آیا آثار قوّت و قدرت او را در تربیت نفوس و نشر احکام و سننی که از اعظم تعالیم ربّ و دود است مشاهده نکرده است، به قول شاعر: گو که تو گفتی که این صبح، شب تاریک

است آیا چشم بینایان از دیدن این نور، کور است؟).

دیگر ذکر تلمیحات و داستانهای مسیحی است. در لوحی اشاره به داستان تزلزل یهودای اسخریوطی می‌شود که چگونه در آتش امتحان بسوخت و به علت حسد از میان رفت و به حروف نفی پیوست.

در اثری این حکایت را از انجیل جلیل نقل می‌فرمایند: "و انتم یا ابناء الملکوت مثلکم ما نطق به روح القدس فی الانجیل الجلیل انّ امیراً کریماً مدد مائده رعاء مزینة بجمیع النعماء و الألاء و فیها ما تشتهی الانفس و تلذّ به اعین الاصدقاء و تحلو به ذائقة الوجهاء و تفرح به قلوب الاتقیاء، و دعا ییها الکبراء و الامراء و العلماء فلما اتی المیقات و اعدت الاقوات من اللذّ نعماء متنوعات احجم المدعوون عن الحضور و اظهرو العذر الموفور و تأخروا عن الرّفد المرفود و الورد المورود، عند ذلک نادى الامیر کلّ کبیر و صغیر و قریب و غریب و اجلسهم علی المائده و اطعمهم من اللذّ الطّعام باوفر انعام و اعظم اکرام، حیث أنّ الوجهاء ما کان لهم نصیب من تلک النعماء، و اما الطائفة الاخری کانوا اهلاً لتلک الألاء، و انتم یا ابناء الملکوت فی تلک الارجاء الشّاسعة و الانحاء الواسعة بما کنتم اهلاً لهذه المنحة الرّحمانیة و التّعم الرّبانیة بعث الله الیکم نفساً زکیة... (۲۶).

حال با عرض این وجیزه مختصر در مورد مشخصات کلی آثار عربی هیکل اظهر، می‌پردازیم به بررسی چند نمونه از مکاتیب عربی آن حضرت و برای مثال لوح خطاب به الشیخ محمد عبده (۲۷) و لوحی دیگر خطاب به الشیخ محمد بنخیت مفتی مصر در آنزمان. (۲۸)

لوح مبارک خطاب به الشیخ محمد عبده:

این لوح مبارک با یک فقره خطبه حمد و ثناء شروع می‌شود و بعد از آن خطاب به شیخ محمد عبده می‌فرماید (ترجمه مضمون): "ای فاضل جلیل بزرگوار، اگر خواهی در این عالم ادنی به اوج اعلی رسی باید با هوشیاری و بیداری در این عصر مجید

بنگری و دقت و تمعن نمائی که چگونه جهان از انوار هدایت رحمانی منور شده و زمین از نفحات الهی بوجود و طرب آمده تا با قلبی منجذب به بارگاه خداوندی رو نمائی و به آتش هدایت کبرای افروخته در شجره مبارکه ناطقه در طور سینا راه بیابی و ید بیضائی بیرون آری که در بین ملاء اخیار نورافشانی نماید. قسم بجانت ای عالم نحریر که تعالی و ترقی به بالاترین مقام کمال و سمو را لایق و در خور متفحص بینا و ناقد بصیری مانند تو است، پس این تن پوش کهنه پوسیده را از خود دور کن و جامه تقدیس بر تن نما و بالهای عرفان بگستر و قصد ملکوت رحمن کن و آوازه‌ها و ترنمات طیور قدسی را که بر شاخسار سدره متتهی به نغمه سرائی پرداخته‌اند به گوش جان بشنو، به جانت قسم که روح حیات است و شفای دل‌های مفتون محبت‌الله... نزد صاحبان بصر و بصیرت این جهان چیزی جز خواب و خیال نیست و زندگانی حقیقی حیات روحانی مزین به زیور فضائل و کمالات اخلاقی است...." سپس او را نصیحت می‌فرماید که "در این جهان تأسیسی نما که آثارش تا ابد باقی و پایدار باشد و بنا بر علاقه وافر و محبت و خیرخواهی حقیقی که نسبت به تو دارم این نصیحت را می‌نمایم و برای تو تحقق اهداف و آمال شکوهمندی را امیدوارم که خود را از انجام آن عاجز می‌بینم..." بعد او را دعوت می‌فرماید که در تغییر و تحول امور دنیا تفکر و تأمل کند که "چگونه بساط اولین برچیده شد و قصور معموره قبور مطموره گردید، حوادث قرون و شؤون و آثار و اطوار و احوال دهر حکایت از احوال عجیب و اسرار غریبش می‌نماید، آیا امری و چیزی به غیر حق دوام و قراری تاکنون داشته است؟ "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ"، اخبار گذشتگان تذکره و تبصره آیندگان است پس هر چه خواهی از برای خود اختیار نما. اگر دارای رأی سدید و فطنت شدیدی، تفکر نما که چه امری باعث ارجمندی و بزرگواری این ملت می‌گردد، قسم به حی قدیر که به جز قوه ملکوتیه الهیه خلعت جدید نیابد و اصلش مستحکم نگردد و از حضيض سقوط به اوج علا عروج نکند. بلی چنین سزاوار است چنین سزاوار است چنین سزاوار است. وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی."

با زیارت این مکتوب و با توجه به موقعیت اجتماعی شیخ محمد عبده و آرمانهای اصلاح طلب او ملاحظه می‌شود که چگونه حضرت عبدالبهاء با محبت و رأفت کبری نظرش را به این اصل مهم معطوف می‌نمایند که پویائی و برقراری هر بنیان متینی مبنی بر حقائق روحانیّه است که ابدی و سرمدی می‌باشد.

لوح مبارک خطاب به الشیخ محمد بخیت:

ابتدای این مکتوب با خطبه حمد و ثنای حق شروع و با ستایش و ذکر کلمه جامعه و حقیقت ساطعه و دیباج کتاب وجود و فصل الخطاب در لوح محفوظ ورق منشور، هدایت کننده به صراط مستقیم و نشان دهنده منهج قویم، حضرت رسول اکرم خاتم النبیین منتهی می‌شود.

سپس با بیان ای تحریر جلیل و فاضل نبیل او را مورد خطاب قرار داده می‌فرمایند (ترجمه مضمون): مکتوبت را که حاکی از مراتب عشق و محبت صادقانه بود قرائت نمودم و حلاوت و شیرینی عبارات آن را که نمایانگر عواطف حقیقی وفاء و ولاء بود چشیدم، از این روابط مستحکمه صمیمی صدور مخلصین منشرح و قلوب موحدین منجذب گشت، زیرا حقیقت این روابط و علائق استغراق قلوب در عین الیقین و خلوص در دین و عطش به حق الیقین است در روزگاری که غبار اوهام دیده‌ها و بصیرتها را پوشانیده و از دین چیزی جز تقلید و خرافات باقی نمانده و زمین بلرزه درآمده و ارکان شریعت الهی از هم پاشیده شده و قرآن مهجور و متروک مانده است.

کجاست عظمت و شکوه روزگاران گذشته؟ کجاست آن پرواز به اوج علا؟ کجاست آن سعادت کبری؟ کجاست قیام بر حفظ و صیانت دین الله؟ (فخلف من بعدهم خلف اضعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات) و این از سنت الهیست که هرگز تبدیل و تغییری نیابد، زیرا کل ما سوی الله به مرور قرون و اعصار دستخوش فتور و قصور و تغییر می‌گردد جز فیض رب غفور که ازلی و سرمدی است (و قالت اليهود ید الله مغلوله غلت ایدیهیم). حال علامات قیامت را از تاریکی آفتاب و ظلمت آفاق و پراکندگی ستارگان و

غرق شدن ملت در دریای وهم و تقلید و غوطه خوردن در خواب غفلت ملاحظه نما!... از درگاه پروردگار مسئلت می‌نمائیم که صبح هدی اشراق کند و زندگی را به نفخه آخری حیات تازه بخشد تا اینکه فرع به اصل برگردد و هبوط به صعود مبدل شود و استخوان پوسیده جانی تازه یابد و از مرگ دردناک رها شود (او کالذی مرّ علی قریة) این ملت در سابق از علماء صالحین پیروی می‌نمود و حال از خارجین از دین، و این نیست جز کفر مبین. حال و احوال خلف این ملت اصلاح نگردد مگر به آنچه که علت رستگاری سلف بود (من یهدالله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له و لیتا مرشدا، ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا برّبکم فآمنّا) و علیک التّحیة و الثّناء.

در این مکتوب که از ظرافت‌های ادبی و زیبایی برخوردار است و در عین حال دارای اثری قوی و شدید می‌باشد اشاره به دلالات و وعود اسلامی درباره نشانه‌های تحقق روز قیامت شده است که هر انسان منصفی را به تفحص و تجسس بر می‌انگیزد، در فقره سوم جمله‌ها نسبتاً کوتاه ولی هر کدام دارای یک ایده‌ای جداگانه درباره وضع و موقعیت ملت اسلام است که با توجه به احادیث نبوی درباره حال و اوضاع ایامی که از اسلام جز اسم و رسمی باقی نخواهد ماند انسان را به تفکر وامی‌دارد، مخصوصاً که به آیات قرآنی نیز مستند است، گویا با این طرز بیان واضح و عمیق و مستدل هیکل اطهر اراده فرموده‌اند که به شخص مخاطب اتمام حجت نمایند.

حال می‌پردازیم به ملاحظه نامه‌هایی که از یراعه قلم میثاق جهت افراد دیگری که در جرگه اهل علم و دین و سیاست نبودند صادر شده است، من جمله مکتوبی به خانمی از عائله‌های مقیم بیروت که بین او و حضرت عبدالبهاء روابط دوستی و صمیمیت برقرار بوده و از ایشان پذیرائی می‌کرده است و خیلی به فکر راحت و رفاه آن حضرت بوده و اصرار داشته که هیکل اطهر جداً به فکر راحت و آسایش خویش باشند، متن مکتوب از قرار ذیل است:

”بیروت

حضرة المحترمه: عقيلة القبائل و كريمة العقائل المحترمه

ايتها الواجبة الاحترام:

اَتى اخذت تحريك الدليل الجليل على الثبات و الاستقامة على ثبوت الوداد و غدوت ممنونا من مظاهر الرعاية التي اوليتموني اياها و دعوت الله ان يحميك و يبقيك الى امد مديد و اما قضية السعي لتحصيل راحتي فَاَتنى سابقا و لاحقا حررت الى حضرتك بان ليس لى اِلا التسليم و الرضا على القدر و القضا و لانتصر لنفسي ابدًا و لا ابتغى لها الراحة و الراحة لاني منذ نعومة اظفاري فديت روحي و حياتي و راحتي و جسمي و ذاتي استرضاءً لله و توكلًا عليه و تبتلا اليه و كلّ بلاء لى هى العطاء و كلّ محنة لى المنحة فالسجن لى القصر المنيع و الحصن الحصين لى الملاذ الرفيع و الذلّ عزّي و فى الموت حياتي لاني فديت نفسي فى سبيل ربي و عليك التحية و الثناء. (٢٩)

در بدايت اين مکتوب دلنشين هيكل اطهر از لطف و محبت اين خانم قدرداني و از پذيرائي هاي او اظهار ممنونيت مي نمايند سپس اين حقيقت را به او گوشزد مي کنند که وجود مکرم از همان اوان طفوليت روح و حيات و راحت و جسم و ذات خود را فدای حق نموده اند لذا هر بلائي را عطا و هر محنتي را عطيه کبري، زندان را قصرى منيع و ملاذى رفيع، ذلت را عزت کبري و فنا را زندگاني جاوداني مي دانند که در سبيل الهی در مذاق جان مانند شهد و انگين است.

مکتوب ديگري است خطاب به هيئت مديره يکي از مجلات مختص به بخت و طالع بيني که هديه اي به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال داشته است (و بعيد هم نيست که طلب اجازه کرده باشد که بخت و طالع هيكل اطهر را کشف و اظهار کنند!)، از فحواي مطالب مکتوب چنين به نظر مي رسد که آن حضرت از هديه تشکر و اظهار ممنونيت نموده و هدايت مي فرمايند که سعي کند علم و قواي خود را در کشف رمز تثليث که عين تربيع است صرف نمايد (اشاره به سه اسم مبارک علي و محمد و

حسین) و از حقایق اشکال و رسوم، اسرار غیبیه را کشف و آشکار کند و بالاخره در حقّ او دعا می‌فرمایند که خداوند او را وسیله هدایت قرار دهد.

متن مکتوب به قرار ذیل است:

مصر

ادارة مجله طوابع الملوك الفلكية

اینها العالم الجلیل الفضّال، مدار العلوم الفلکیه و قطب الفنون الاسطرلابیه، دائرة البروج الرياضیة، محور کرة العلوم التّجومیة، کاشف طوابع الملوك، ایدهُ الله: اِنّی بقلب طافحة بالسّور طالعت تحریر ذلك الفاضل الغیور و اطّلت بمضمونه الدّال علی اللطف الموفور و ارسلتني الهداء الّتی اکرمت بها و اشکرکم علیها و اجعلها تذکاراً حسناً منکم علی ممّر الاعوام و ادعوالله ان يجعلک آية الهدی، تکشف رموز التّثلث الّذی هو عین التّربیع فی دائرة البروج و العروج الی محدّد الجهات الفلک الاعلی و لاشکّ أنّ علوّ مدارسکم و سموّ مقاصدکم سیكون سبباً لاكتشاف الاسرار من حقائق الاشکال الّتی هی مغناطیس الارواح... (۳۰).

باری اگر بخوایم دربارهٔ آثار عربی حضرت عبدالبهاء که پیوند متینی از فصاحت و بلاغت و شیرینی و حلاوت گفتار و عظمت مطالب و عمق افکار و اثر و نفوذ بیان است سخن بزبان آریم این چند صفحه مبدّل به چندین مجلد خواهد شد که در این مقاله امکان‌پذیر نیست، از این رو از دوستان گرامی دعوت می‌شود که آثار مقدّسه به لسان عربی را زیارت کرده مذاق جان را حلاوتی وصف نشدنی بخشند و خود حظّ موفور برند.

مآخذ:

- ۱- قرن بدیع، چاپ دوم، کانادا، ۱۹۹۲، ص ۴۷۶-۴۷۷
- ۲- قرن بدیع، چاپ دوم، کانادا، ۱۹۹۲ ص ۶۴۷.
- ۳- عباس حلمی دوم ۱۸۷۴-۱۹۴۴ او از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۴ به عنوان خدیوی مصر بر مملکت حکومت داشت تا آنکه به وسیله دولت انگلیس از تخت و تاج معزول و در کشور سویس در شهرژنو وفات کرد و جانشینش سلطان حسین کامل گردید.
- ۴- حیات حضرت عبدالبهاء، محمد علی فیضی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، ص ۳۶۷-۳۷۴.
- ۵- عبدالبهاء و البهائیه، سلیم قبعین، مصر، مطبعة العمران، ص ۱۲۳.
- ۶- عبدالبهاء و البهائیه، مضمون، ص ۱۱۷.
- ۷- مجله اخبار العالم البهائی، شماره ۵ و ۶، ۱۹۸۹، ص ۲۰
- ۸- عبدالبهاء و البهائیه، ص ۱۱۸.
- ۹- عبدالبهاء و البهائیه، سلیم قبعین، ص ۳۳-۳۶.
- ۱۰- عبدالبهاء و البهائیه، ص ۱۴۰.
- ۱۱- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۳۳.
- ۱۲- من مکاتیب عبدالبهاء، لبنان، من منشورات دارالنشر البهائیه فی البرزیل، ۱۹۸۲، ص ۸۲-۸۳.
- ۱۳- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۵۳.
- ۱۴- ن.ک من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۴۷
- ۱۵- مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع، ج ۲، ص ۱۰.
- ۱۶- تنکرة الوفاء، ص ۲۸۵.
- ۱۷- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۵۸
- ۱۸- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، چاپ ایران، ص ۱۹۳ و جهت نمونه دیگر ن.ک.

ص ۳۱۸. مضمون این بیان مبارک این است ای کسی که عبدالبهاء را امتحان نموده‌ای آیا لایق و سزااست که مثل توئی عبد خاضع خاشع بارگاه الهی را به امتحان کشد؟ لاوالله، بلکه مرکز میثاق را سزااست که اهل آفاق را به امتحان خواند و ایشان نباید عقلهای خود را میزان سنجش حق و انوار اشراق قرار دهند... پس هوشیار باش ای که در ژرف دریای امتحان فرو رفته‌ای و کسی را امتحان می‌نمائی که درباره او آگاهی نداری... پس این اشارت صریحه را درک نما و در جمیع احوال بذکر پروردگار مطمئن باش و از این بعد هرگز نفسی را امتحان منما، زیرا امتحان کردن سنت الهی است، و از برای انسان به غیر از تسلیم به آنچه که در قرآن نازل شده نیست که می‌فرمایند شما را به امتحان می‌افکنیم با ترس و گرسنگی.

۱۹- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۸۸-۹۰.

۲۰- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۱۳۴. این بیان مبارک خطاب به نفوس مؤمنه ممتحنه است که به ایشان می‌فرمایند خداوند تعالی در قرآن عظیم می‌فرماید آیا مردم گمان نموده‌اند که به حال خود واگذاشته شده که بگویند ایمان آورده‌ایم و به امتحان و افتتان گرفتار نشوند؟ زیرا از امتحان و افتتان مفزوی نیست... و شکئی نیست که این نفوس احبباء در سبیل محبةالله جام تلخی را چشیده‌اند ولی چون این مصیبتها در سبیل الهی واقع شده پس عین مواهب است، بلاء از برای وفاداران است.

۲۱- من مکاتیب عبدالبهاء ص ۱۴۰. مضمون بیان مبارک این است: ای کنیز الهی مشتعل به نار محبت الله از رنج و سختی محزون مشو و از راحت و آسایش این جهان مسرور نگرد زیرا هر دو نیست شوند، زندگی این عالم مانند سراب و یا موج دریا و یا سایه می‌ماند...

۲۲- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۳۳.

۲۳- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲۴- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۳۲.

۲۵- مکاتیب عبدالبهاء ج ۲، ص ۱۹۲ مضمون بیان مبارک این است که: روزی

حضرت علی علیه السلام بر لبه پرتگاه بلندی ایستاده بودند، مرد غافل‌ی که از اهل ظنون بود از آن حضرت سؤال کرد که یا ابا الحسن آیا بصون و عون و حفظ پروردگاری ایمان داری؟ حضرت علی می‌فرماید بلی زیرا که حقّ است. آن جاهل نادان عرض می‌کند پس خود را از آن بالا به پائین پرت نما تا یقین کنم که تو به حفظ و حراست خدا مطمئن‌ئی. آن حضرت در جواب فرمودند من حقّ امتحان نمودن پروردگار را ندارم بل خدا را سزا است که مرا امتحان نماید. این کار گناهی است که قابل بخشیدن نیست.

۲۶- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۱۲۰. مضمون این حکایت این است که روزی شاهزاده‌ای کریم جهت امراء و وجهاء و بزرگان قوم سفره‌ای رنگین که به غذاهای متنوّعه و نعم مختلفه مزین بود بگسترد و ایشان را دعوت نمود تا از خوان نعمت او برخوردار شوند، و لکن آنها هر یک به عذری از حضور امتناع ورزید، لهذا آن امیر سائر مردم را از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه دعوت نمود، اینان دعوت را لبیک گفته از جمیع آن نعمتها برخوردار گشتند زیرا که لایق و قابل این موهبت بودند، حال ای ابناء ملکوت در آن دیار دوردست، شماها نیز لایق این عنایت و موهبت رحمانی بوده‌اید که خداوند نفس نفیسی را به سوی شما فرستاد...

۲۷- من مکاتیب عبدالبهاء، ص ۹۰.

۲۸- ایضاً، ص ۱۱۲

۲۹- از مجموعه مکاتیب ارسالی ساحت اقدس به محفل ملی لبنان.

۳۰- ایضاً از همان مجموعه.